

# سونامی سالمندی در راه ایران

سیاست‌گذاری در حوزه سالمندی اولویت  
مسوولین نیست

علامه، پژوهشگر حوزه سالمندی:  
بحران سالمندی ایران از 1410  
به بعد شروع میشود

محمد معصومیان

زمان برای او که حالا 70 سالگی را رد کرده است کند و سنگین می‌گذرد. دوست دارد همین زمان کش آمده را در کنار فرزند و نوه‌هایش بگذراند نه ساعت‌ها کنج این اتاق که بوی قرص و ماندگی می‌دهد. بعد از دومین سکت‌های که همین چند ماه پیش کرد نیمی از بدنش از کار افتاد، اندک مستمري که به حسابش واریز می‌شود به خرج دوا و درمان و بیمارستان نرسید و 2 پسرش که آنها هم وضع مالی خوبی ندارند با هزار جور قرص توانستند از پس هزینه‌ها بر بیایند. حالا پسرانش باید بیشتر کار کنند و زندگی برای‌شان سخت‌تر شود. فکر این سختی‌هایی که برای فرزندانش ایجاد شده نمی‌گذارد ذهنش آرام شود. خسته و درمانده نه توانی برای بیرون رفتن از خانه و خرید ما یحتاج دارد و نه پولی برای خرید دارد. پسر بچه همسایه هر روز برای او نان می‌خرد و خریدهای اندکش را سوپرمارکت محله در دفتر حساب می‌نویسد تا اول ماه که پسران زن با او تسویه کنند. این برشی کوتاه از زندگی يك سالمند است؛ زندگی که این روزها زیاد می‌بینیم اما تصویری که کارشناسان از آینده سالمندی در ایران توصیف می‌کنند آن چیزی نیست که حالا بشود آن را توصیف کرد. بحران یا ابربحرانی که از 8 سال آینده صدای پای آن به گوش همه خواهد رسید و پیامدهای آن گریبان‌گیر جامعه خواهد شد. وقتی از ابربحران سالمندی حرف می‌زنیم دقیقاً از چه چیزهایی حرف می‌زنیم؟ آیا کشور در این زمان اندک توانسته یا می‌تواند زیرساخت‌های لازم را فراهم کند؟ پیامدهای این ابربحران برای جامعه سالمندی چیست؟

آنطور که حسام‌الدین علامه پژوهشگر حوزه سالمندی به «اعتماد» می‌گوید تعداد سالمندان کشور در حال حاضر 11 درصد از جمعیت که معادل 9 میلیون و 400 هزار سالمند است. او می‌گوید: «بحران سالمندی ایران از 1410 به بعد شروع می‌شود. هر چند ابربحران از نظر اعداد کمی از سال 1418 تا 1421 آغاز می‌شود. وقتی جمعیت یک کشور کمتر از 7 درصد سالمند داشته باشد به آن کشور جوان می‌گویند. 7 تا 14 درصد را در حال گذار، بیشتر از 14 درصد را کشور سالمند و بیشتر از 21 درصد را کشور سالخورده می‌نامند. در سال 1420 جمعیت سالمند ما بیشتر از 20 درصد می‌شود و در دهه 1435 تا 1445 که پیک سالمندی جمعیت ایران است درصد سالمندان ایران از 33 درصد جمعیت که یک‌سوم جمعیت است، عبور می‌کند.»

او آغاز بیش‌زایی در چرخه جمعیتی ایران را از سال 1358 می‌داند که تا سال 1370 به مدت 13 سال ادامه پیدا کرد. علامه معتقد است بحران سالمندی ایران از سال 1410 نمایان می‌شود و 3 علت اصلی آن این است که از سال 1410 جمعیت سالمندان ما از 14 درصد عبور می‌کند و ایران رسماً یک کشور سالمند محسوب می‌شود.

در واقع ایران ماهیت سالمندی پیدا می‌کند. علامه می‌گوید: «دومین مساله مهم این است که در سال 1410 متولدین اولین سال دوره بیش‌زایی جمعیت ایران با متوسط سن 52 سالگی به تدریج وارد دوره بازنشستگی می‌شوند. اینها بار می‌شوند در صندوق‌های بازنشستگی و باعث افزایش جهشی تعداد بازنشستگان و بنابراین تشدید ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی که در همین حال حاضر هم ورشکسته هستند، می‌شوند و بحران بیشتری برای تامین مکفی حقوق بازنشستگان ایجاد می‌کنند. سومین دلیل که مهم‌ترین دلیل اصلی آغاز بحران سالمندی در ایران است متولدین اولین سال دهه 1350 هستند که به سن 60 سالگی می‌رسند. از دهه 1350 به بعد، اینها کسانی هستند که وقتی وارد دوران سالمندی می‌شوند نسبت به قبل متولدین این دهه افزایش جهشی آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، مجرد قطعی و تاخیر در ازدواج، ناباروری و کم‌فرزندی اختیاری اتفاق افتاده است و باعث یک پیامد مهم در دوران سالمندی یعنی افزایش سالمندان تنها یا سالمندی با اطرافیان کم از 1410 به بعد می‌شود.»

شاید اولین پیامد این ابربحران را بتوان تامین معیشت سالمندان دانست. زمانی که به این فکر می‌کنیم که حتی امروزه که میزان سالمندان ایران چیزی در حدود 10 تا 11 میلیون نفر است کشور به سختی از پس تامین نیازهای آنها بر می‌آید آن وقت در آینده چطور خواهد بود؟ علامه می‌گوید: «نسبت پشتیبانی به ازای هر بازنشسته در سازمان تامین اجتماعی 4 ممیز 51 صدم است. در صندوق بازنشستگی

کشوری 65 صدم درصد است. در سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح 83 صدم درصد نفر شاغل کسور پرداز دارد. یعنی به ازای هر یک بازنشسته در صندوق تامین اجتماعی 4 و 51 صدم در حال کار هستند ولی در صندوق بازنشستگی کشوری به ازای هر بازنشسته 65 صدم شاغل و در نیروهای مسلح 83 صدم نفر شاغل کسور پرداز دارد. همین باعث شده که در سال 1402 چون در حقیقت آن نسبت پشتیبانی وجود ندارد و صندوق‌های مالی مربوط به بازنشستگی کشوری هم توان پرداخت حقوق مکفی متناسب با تورم ندارند مجبور شدند دولت 15 درصد از کل منابع عمومی بودجه 1402 را که معادل 331 همت است برای حمایت از صندوق‌های بازنشستگی برای تامین حقوقی آنها اختصاص دهد.» از دیگر پیامدها می‌توان روبه‌رو شدن با سالمندان مستاجر نام برد. آن‌طور که علامه می‌گوید در سال 1385،

8 درصد از سالمندان مستاجر بودند اما پیش‌بینی‌ها از 20 درصد سالمند مستاجر در سال 1410 خبر می‌دهند. سالمندانی که در جوانی و میان‌سالی توان خرید خانه را نداشته‌اند و مستاجر مانده‌اند چطور می‌توانند از پس اجاره خانه بر بیایند در حالی که بعضی از آنها شغل و درآمد هم ندارند.

علامه می‌گوید: «متوسط هزینه درمانی و سلامت هر فرد در دوران سالمندی 6 برابر بقیه دوران زندگی است. در واقع آن فرانشیزی که یک سالمند از جیب می‌پردازد در دوران سالمندی 6 برابر دوره‌های دیگر زندگی است. این درحالی است که 4 درصد از سالمندان ما حتی از بیمه پایه برخوردار نیستند. 71 درصد سالمندان ما بیمه تکمیلی برای خدمات بستری ندارند و 3 از 4 سالمند ما بیمه تکمیلی برای خدمات غیر بستری ندارند» اینها درحالی است که بیمه‌های پایه پوشش بسیار محدودی دارند و سالمند احتیاج به خدمات درمان در منزل و خدمات مراقبت در منزل دارد که هیچ کدام از بیمه‌ها این را پوشش نمی‌دهند. به جرات می‌توان گفت افزایش هزینه‌های سلامت سالمندان از پیامدهای مهم بحران سالمندی است. در حال حاضر در ایران به ازای هر 650 تا 700 سالمند یک عدد تخت سالمندی و مراکز اقامتی شبانه‌روزی سالمندان وجود دارد. درحالی که در کشورهای توسعه‌یافته دنیا این عدد به ازای هر 18 نفر یک تخت است. علامه با اشاره به مشکلات مراقبتی سالمندان و این آمارها معتقد است ما احتیاج به یک نهضت ساخت مراکز نگهداری موقت و دائمی سالمندی داریم: «حالا اگر بخواهند این سالمند را در خانه نگه دارند ماهانه 10 تا 12 میلیون هزینه نگهداری یک سالمند است. 12 تا 15 میلیون هم هزینه در مرکز نگهداری سالمند است.»

آن‌طور که علامه می‌گوید در حال حاضر بهزیستی به تعداد بسیار محدودی

سالمندان مجهول‌الهویه 3 میلیون و خرده‌ای پرداختی دارد و چیزی حدود 1000 سالمند برای پرستاری در منزل حدود یک میلیون و خرده‌ای کمک دریافت می‌کنند. او کمبود زیرساخت در بحث مراقبت از سالمندان را جدی توصیف می‌کند و ایجاد زیرساخت‌هایی برای بیمه مراقبت طولانی، بیمه بانک زمان، یا نظام مسوولیت‌پذیری داوطلبانه را از مهم‌ترین کارهایی می‌داند که باید هر چه زودتر برای آنها اقدام کرد. او ادغام اجتماعی سالمندان را برای سلامتی آنها مفید می‌داند و معتقد است در صورت انزوا و گوشه‌گیری سالمندان نه تنها جامعه از استفاده از تجربیات آنها محروم می‌ماند بلکه آنها را برای بیماری‌های مختلف آماده‌تر می‌کند: «ما محیط دوستدار سالمند نداریم، شرایط شهر دوستدار سالمند نیست، تکنولوژی‌های ما دوستدار سالمند نیستند. بسترهای انتقال تجربه‌های زیسته و تجربه‌های شغلی وجود ندارد. گروه‌های سالمندی هم‌تایان در کشور ما جدی گرفته نشده است. تصویرسازی مثبت از دوران بازنشستگی و سالمندی برای کارآفرینی و مشارکت سالمندان خرد و محله‌محور دیده نشده است.»

او معتقد است نهادهای فرادستی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام باید سیاست‌های کلانی را تدوین کنند و دولت در برنامه هفتم توسعه فصل ویژه‌ای برای تهیه زیرساخت‌های سالمندی ببیند: «سازمان برنامه و بودجه و سازمان اداری استخدامی باید برای مواجهه با این درصد بالای گروه‌های آسیب‌پذیر سالمندان ساختارهای اداری و بودجه‌ای کشور را از نو بازنگری و بازتدوین کنند. نیاز است مجلس لایحه جامع حمایت از حقوق سالمندان که حقوق اساسی و بدون تبعیض و سالمند آزاری و محرومیت سالمندان از خدمات در آن مطرح شده باشد.»

از علامه می‌پرسم آیا تا امروز در رابطه با ایجاد بیمه بانک زمان که در کشورهای دنیا مورد استفاده قرار گرفته فکری شده است؟ آن‌طور که جست‌وجوهای ما نشان می‌دهد مرکز پژوهش‌های مجلس هم گزارشی از این کار داوطلبانه در کشورهای دیگر تهیه کرده است. سیستمی که براساس آن فرد می‌تواند با کار داوطلبانه برای سالمندان برای خود امتیاز کسب و ذخیره کند تا در آینده بتواند از آن زمان برای نگهداری و مراقبت خود در دوران سالمندی از آن استفاده کند: «در کشور ما امکان شکل‌گیری سمن‌ها و ورود بخش خصوصی به این‌گونه موارد به این دلیل که ما نظام دولت تنظیم‌گر و دولت رفاه نداریم سخت است. شهرداری‌های ما هم در این حوزه‌ها حاضر نیستند کار مردمی‌سازی را انجام بدهند به عبارتی ساختارهای حکمرانی ما ساختارهای دولتی است فلذا بدون ورود دولت این ساختارها شکل نمی‌گیرند. در بانک زمان ما یک نظام مسوولیت‌پذیری اجتماعی و خدمات داوطلبانه می‌خواهیم که روی پلتفرم‌ها باید به وجود بیاید. در بحث داده مخصوصاً داده‌های بزرگ

گرفتن اجازه از نهادهای ذی‌ربط سخت است، بنابراین برای این‌گونه کارها در شرایط فعلی تحریم‌های ظالمانه و یک مقدار شرایط امنیتی خاص نیاز به حمایت بیشتری از طرف دولت دارد.»

احمد دلبری رییس انجمن علمی سالمندان ایران در گفت‌وگو با «اعتماد» رشد جمعیت سالمندی در ایران را بیشترین رشد در دنیا می‌داند. او با اشاره به اینکه این دو برابر شدن جمعیت در کشورهای دیگر گاهی 100 سال طول می‌کشد از فرصت اندک کشور برای رسیدن به این ابربحران می‌گوید. او علت این سرعت را از یک طرف ارتقای وضعیت بهداشت و درمان، از طرفی بیش‌زایی دهه 1360 و کاهش درصد زاد و ولد می‌داند. از او در رابطه با آینده سالمندی در ایران می‌پرسم اما او معتقد است بهتر است با نگاهی به امروز آینده را تصور کنیم: «ما امروز 10 میلیون سالمند داریم آیا برای این 10 میلیون متخصص داریم؟ بیمه داریم؟ مستمری داریم؟ حال خوب داریم؟ اوقات فراغت داریم؟ بیمارستان داریم؟ چه چیزی داریم؟ ما به 2400 نفر متخصص طب سالمندان براساس استانداردهای دنیا نیاز داریم. حالا چند نفر هستند؟ متاسفانه کمتر از یک درصد از نیاز کشور متخصص داریم. بیاید آینده را فراموش کنیم. همین حالا 55 درصد سالمندان ما هیچ‌گونه مستمری دریافت نمی‌کنند و براساس شاخص دیده‌بان سالمندی که در 97 درصد کشورهای دنیا انجام شد ما رتبه 64 داریم.»

او معتقد است همین حالا با وجود 80 هزار سالمندی که اصلاً ازدواج نکرده‌اند و از طرفی سالمندانی که 5 فرزند دارند هم اوضاع بحرانی است: «همین حالا 30 درصد آسایشگاه‌های ما را سالمندان مجهول‌الهویه و سرراهی تشکیل دادند. در سال 1430 ما تقریباً 2 میلیون و 700 نفر سالمند خواهیم داشت که اصلاً ازدواج نکردند. الان با 80 هزار نفر سالمندی که ازدواج نکردند این وضعیت را داریم. بعد فکر کنید در آینده چطور می‌شود؟»

او با کنایه می‌گوید که سالمندی مانند زلزله نیست که شاید بیاید یا نیاید و قطعاً این بحران در پیش است و از تعطیل شدن رشته تب سالمندی از طرف وزارت بهداشت ابراز نگرانی می‌کند: «3 وزیر گذشته بهداشت و درمان قول دادند دوباره این رشته را راه‌اندازی کنند و نکردند. متاسفانه تضاد منافع وجود دارد و یک سری متخصصین می‌گویند نیازی به متخصص جدید نیست.»

او سالمندی را ابربحران و سونامی می‌داند و آغاز آن را از متولدین دهه 60 می‌داند. متولدینی که هر بار با پا گذاشتن آنها به دوره جدیدی از زندگی کشور دچار بحران شد از مدارس دو شیفته دهه 60 تا ساخت مسکن و بنگاه‌های زودبازده و حالا سالمندی که قرار است به آن وارد شوند: «دلیل این بود که متاسفانه در این سالها برنامه‌ای

نداشتیم. آن جوان دهه شصتی اگر کار نداشته باشد ازدواج نمی‌کند، اگر مسکن نداشته باشد در خانه پدری می‌ماند، اگر کار نداشته باشد می‌تواند کارگری کند. ولی این جوان وقتی به سالمندی می‌رسد یک سگته می‌کند باید 5 نفر او را جمع کنند. نه فرزند دارد، نه همسر دارد. متأسفانه سالمندی اولویت نیست. وقتی در کرونا می‌گفتند نگران نباشید تنها سالمندان از این بیماری می‌میرند. یعنی سالمندان شهروند یک و 2 نیستند؟ برای فرزندآوری قرارگاه ساخته می‌شود اما سالمندان کجای برنامه‌ریزی‌ها هستند. باید سران قوا بنشینند دور میز تا بتوانند کاری کنند.» مرتضی دیاری پژوهشگر جامعه‌شناسی در گفت‌وگو با «اعتماد» سالمندی را پدیده‌ای طبیعی می‌داند که به خودی خود بحران نیست و همه کشورها با آن روبه‌رو می‌شوند: «زمانی بحران می‌شود که جامعه کارکردهای اولیه خودش را به درستی انجام نداده باشد. یعنی درگیر یکسری مسائل رفاهی، پیری جمعیت و مهاجرت جوانان بشود. درگیر رشد منفی جمعیت بشود. وقتی همه اینها دست به دست هم می‌دهند ما از بحران سالمندی حرف می‌زنیم.»

او معتقد است چند موضوع باعث شده که سالمندی در چشمانداز 20 ساله بحرانی به نظر برسد؛ جوانانی که در سن فرزندآوری در حال رفتن از کشور هستند، طبقه متوسطی که علاقه به ازدواج را از دست داده و گرایش به طلاق در آن زیاد شده است. از نظر دیاری بحران صندوق‌های بازنشستگی است که بحران سالمندی را بسیار جدی‌تر کرده است: «حالا به صورت عددی و کلی حدودا بیش از 15 درصد بودجه عمومی ما خرج بیمه‌های بازنشستگی می‌شود. این عدد بزرگی است که نشان می‌دهد همین حالا هم اوضاع خوب نیست. همه خدماتی که کشورهای دنیا به سالمندان می‌دهند از طریق صندوق‌های بازنشستگی است که در ایران سال‌هاست کارشناسان از ورشکستگی آن سخن می‌گویند.»

---

پیامدهای ابربحران برای جامعه سالمندی چیست؟  
پیش‌بینی‌ها می‌گویند در سال ۱۴۱۰، 20 درصد سالمندان کشور مستاجر خواهند بود

دلبری رییس انجمن علمی سالمندان: رشد جمعیت سالمندی در ایران بیشترین رشد در دنیا است  
80 هزار سالمند ایرانی اصلا ازدواج نکرده‌اند

منبع: روزنامه اعتماد 23 اردیبهشت 1401 خورشیدی